

چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطرودیت اجتماعی

دکتر غلامرضا غفاری*

رضا امیدی**

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۱۵

چکیده

در این مقاله تلاش شده مسئله چگونگی چرخش نظری تجربه شده از مفهوم فقر به سازه مطرودیت اجتماعی، از حیث تاریخی و به روش اسنادی، تحلیل و ارزیابی نظری شود. جایگزینی مفهومی مطرودیت اجتماعی به جای فقر بر این استدلال استوار است که مفهوم مطرودیت اجتماعی مفهومی پویا است که هم به فرایندها و هم به موقعیت‌های حاصل از آن اشاره دارد و تشکیل طیفی را می‌دهد که دارای ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و گزینه مناسبی برای بررسی تغییرات ساختاری محسوب می‌شود. به عبارت دیگر این مفهوم به صورت مناسب‌تری خصلت چند بعدی سازوکارهایی را که به موجب آن افراد و گروه‌ها از مبادلات اجتماعی، فعالیت‌ها و حقوق سازنده همبستگی و هویت اجتماعی دور می‌مانند، آشکار می‌سازد و عموماً از طریق تأکید بر مخاطرات حاصل از شکاف‌های موجود در بافت اجتماعی، چیزهایی فراتر از نابرابری اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. سازه مطرودیت اجتماعی ابعاد چهارگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود. ابعادی که با وجود درهم‌تنیدگی که با یکدیگر دارند، هرکدام مؤلفه‌های خاص خود را دارند. درآمد، تولید و توزیع مؤلفه‌های بعد اقتصادی، ارتباط و مشارکت مؤلفه‌های بعد اجتماعی، حقوق و شهروندی مؤلفه‌های بعد سیاسی و

* دانشیار برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

دانش و اطلاعات مؤلفه‌های بعد فرهنگی را تشکیل می‌دهند. همچنین بر این نکته تاکید شده است که مطرودیت به عنوان مفهومی چند بعدی و چند سطحی توان در بر گرفتن دوگانگی‌های اجتماعی را دارد و شامل سازوکارهایی است که به موجب آن افراد و گروه‌ها از بخشی از تغییرات اجتماعی، حقوق و فعالیت‌های سازنده منجر به انسجام اجتماعی و هویت دور مانده‌اند. این ساز و کارها می‌توانند به صورت فعال یا منفعل به مطرودیت اجتماعی بیانجامند. مطرودیت اجتماعی امروزه با ارزش‌ها و عقاید مختلفی ارتباط یافته است و برای تبیین آن از پارادایم‌های مختلفی چون پارادایم همبستگی، پارادایم تخصصی شدن و پارادایم انحصار استفاده شده است. بر اساس این پارادایم‌ها مطرودیت اجتماعی یک مفهوم پیچیده و چند وجهی است که هم به افراد و هم به جوامع مربوط می‌شود و بر مسائل نوظهور اجتماعی چون جهانی سازی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن و فرایندهایی که به طرد و انزوای افراد، گروه‌های اجتماعی و یا نواحی می‌انجامند، تمرکز دارد.

واژه‌های کلیدی: فقر، مطرودیت اجتماعی، شهروندی، پیوستار مطرودیت

و ابعاد مطرودیت

مقدمه

از دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد ظهور و گسترش سازه مطرودیت اجتماعی^۱ به عنوان سازه‌ای پویا و چند بعدی هستیم که به مرور جایگزین مفهوم کلاسیک فقر در حوزه مسائل اجتماعی، به ویژه در کشورهای پیشرفته، شده است. این سازه از حیث نظری و عملی به یکی از مباحث کانونی و محوری سیاست اجتماعی تبدیل شده و با توسعه و تعمیق روز افزون فرایند جهانی شدن و توجه به توسعه انسانی و اجتماعی متوازن اهمیت بیشتری یافته، به گونه‌ای که نه تنها به مثابه مسئله‌ای اجتماعی بلکه به عنوان رویکردی در تحلیل مسائل اجتماعی مورد استفاده گسترده‌ای قرار گرفته است. با وجود اینکه سازه مطرودیت اجتماعی در منابع مکتوب حوزه علوم اجتماعی در سال‌های اخیر سهم درخور توجهی پیدا کرده، ولی از حیث تاریخی دیرینه‌ای بلند دارد آنچنان که در متون دینی از جمله قرآن به صراحت مورد توجه قرار گرفته است.^۲

ریشه‌های نظری مطرودیت اجتماعی در جامعه‌شناسی کلاسیک قرار دارد. در کار ماکس وبر این ایده وجود دارد که راه‌هایی هستند که بر اساس آن گروه‌ها می‌توانند از طریق فرایند انسداد اجتماعی،^۳ امکاناتی را بر مبنای تفاوت اعضایشان تأمین و حفظ کنند. به باور گرب (۱۳۸۱)، وبر ذیل بحث گروه‌های منزلتی، آگاهی ذهنی را به عنوان بنیان عضویت در این گروه‌ها، عامل انسداد و جلوگیری از کنش متقابل افراد بیرون از گروه با اعضا می‌داند. این کنش متقابل می‌تواند هر چیزی را، از فعالیت‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی تا ازدواج در گروه منزلتی، شامل شود. به تعبیری «در کار وبر این ایده، اشاره به شیوه‌هایی دارد که بواسطه آن گروه‌هایی می‌توانند از طریق فرایند

^۱ . Social exclusion

^۲ - خداوند در آیه ۵۲ سوره انعام خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: و مبادا به درخواست کفرپیشگان توانگر، مؤمنان تهیدستی را که هر صبح و عصر خدا را می‌خوانند و قرب او را می‌جویند از خود برانی (طرد کنی) که نه چیزی از حساب اعمال آنها بر عهده توست و نه چیزی از حساب اعمال تو بر عهده آنان است که بخواهی آنان را از خود برانی (طرد کنی) که اگر کنی از ستمکاران خواهی شد.

^۳ . Social closure

انسداد اجتماعی برتری‌شان را به هزینه‌انهایی که متفاوت با اعضای آنها هستند، تأمین و حفظ کنند. این موضوع بی‌ارتباط با یکپارچگی و انسجام مورد نظر دورکیم و مرتون و نیز محرومیت از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مورد نظر مارشال نیست» (Lister, 75: 2004). به نظر کاستلز طرد اجتماعی، مفهوم پیشنهادی اندیشمندان سیاست‌های اجتماعی کمیسیون اتحادیه اروپا است که اداره بین‌المللی کار سازمان ملل نیز از آن استفاده کرده است. از نگاه هیأت نظارت اتحادیه اروپا در زمینه سیاست‌های ملی برای مبارزه با طرد اجتماعی، این واژه به حقوق اجتماعی شهروندان و به معیار پایه و معینی از سطح زندگی و مشارکت در فرصت‌های اجتماعی و شغلی عمده اشاره دارد. در تعریفی دقیق‌تر، کاستلز (۱۳۸۲) طرد اجتماعی را فرایندی می‌داند که به موجب آن برخی افراد و گروه‌ها به گونه‌ای منظم، از دستیابی به سمت‌هایی که به آنان امکان می‌دهد تا در چارچوب استانداردهای اجتماعی که از نهادها و ارزش‌های هر متن خاص شکل گرفته است و این امکان را فراهم می‌آورد تا از زندگی مستقلی برخوردار باشند، محروم شوند. در سرمایه‌داری اطلاعاتی و در شرایط عادی چنین جایگاهی معمولاً مستلزم این است که دست‌کم یکی از اعضای خانواده بتواند به شغلی نسبتاً منظم با درآمد ثابت دسترسی داشته باشد. بر این اساس «طرد اجتماعی فرایندی است که در چارچوب سرمایه‌داری، حق انتخاب کار را از افراد سلب می‌کند» (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۳).

به هر حال در دنیای جدید به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد مطالعات گسترده‌ای در کشورهای صنعتی در خصوص مطروودیت اجتماعی و ادخال اجتماعی^۱ با تأکید بر مفهوم شهروندی^۲ انجام شده است و نیز رابطه میان مطروودیت اجتماعی با متغیرهایی چون مصرف، بیکاری، انزوای اجتماعی، فقر درآمدی و قابلیت در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی و در بین طبقات مختلف و گروه‌های متفاوت سنی مورد مذاقه

^۱ . social inclusion

^۲ . citizenship

صاحب‌نظران قرار گرفته است. علاوه بر این مقیاس تحلیل نیز از سطح فردی به سطح جمعی ارتقاء پیدا کرده است به گونه‌ای که مواجهه با مطالعاتی چون تأثیر مطروودیت اجتماعی بر فروپاشی انسجام، همبستگی اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی هستیم و همین امر بسیاری از کشورها را بر آن داشته تا نسبت به مهار مطروودیت اقدام و فرایند ادخال اجتماعی را تقویت نمایند. پیامد چنین سیاست‌هایی تقویت انسجام و نظم اجتماعی پویا است تا جایی که دولت بریتانیا از سال ۱۹۹۷ واحدی با عنوان مطروودیت اجتماعی در ساختار تشکیلاتی خود ایجاد نموده است. در راستای این تغییرات مفهومی و نظری، راهبردهای فقرزدایی نیز به صورت بخشی از راهبرد مقابله با مطروودیت اجتماعی مدنظر قرار دارند. اما در این میان رویکردی نیز وجود دارد، که مدعی است مطروودیت اجتماعی نه چیزی جامع‌تر و یا فراتر از مفهوم فقر، بلکه فقط ابزاری برای پوشاندن بدمنظری فقر است. این مقاله در پی آن است تا از حیث تاریخی چگونگی چرخش مفهومی فقر، به سازه مطروودیت اجتماعی را مورد تحلیل و ارزیابی نظری قرار دهد.

۱- طرح مسئله

تردیدی نیست که بخشی از تحولات علوم اجتماعی را می‌توان به تحول در معنا و دلالت‌های مفهومی سازه‌ها و نظریه‌های مورد استفاده در این علوم فروکاست. تحولی که در بنیاد و بن‌مایه‌های خود همراه با ناهم‌سازی‌هایی است که خود بستری برای طرح مسائل و پرسش‌های تازه‌تر و به دنبال آن ظهور مفاهیم و سازه‌های نو و درنهایت تولید منابع تازه در عرصه علوم اجتماعی است. مسئله مورد بررسی در این مقاله نیز خصلت مفهومی و نظری داشته و معطوف به نوعی چرخش مفهومی در خصوص مفهوم فقر و سازه مطروودیت اجتماعی می‌باشد. این مقاله تلاش دارد این مسئله را در قالب پاسخ به پرسش‌های انضمامی زیر مورد بررسی مفهومی و نظری قرار دهد.

- فقر و مطروودیت اجتماعی از چه فضای مفهومی برخوردار هستند؟
- چه تفاوت‌هایی بین فقر و مطروودیت اجتماعی وجود دارد؟
- چه نوع پارادایم‌هایی در پی تبیین مطروودیت اجتماعی هستند؟
- چرخش از مفهوم فقر به سازه مطروودیت اجتماعی چرا صورت پذیرفته است؟

با توجه به ماهیت موضوع، برای واکاوی پرسش‌ها و جستجوی پاسخ از روش مطالعات اسنادی و بررسی آراء مکتوب صاحب‌نظران این حوزه استفاده شده است.

۲- خاستگاه و فضای مفهومی مطروودیت

ریچارد لنور^۱ اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۴ اصطلاح مطروودیت اجتماعی را به کار گرفت. «در دیدگاه او مطروودیت به عنوان وضعیتی ننگ‌آور مطرح می‌شود و کسانی را در بر می‌گیرد که به ثمرات رشد اقتصادی دسترسی ندارند مانند: افراد عقب‌مانده جسمی و ذهنی، افراد سالمند، معلولان، معتادان، مجرمان و این افراد به لحاظ اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر بشمار می‌آیند و از این رو اصطلاح مطروودیت اجتماعی در آن زمان معنای ضمنی و طبعاً موارد استفاده محدودی داشته است. به عبارتی «این اصطلاح مربوط به پدیده‌ای حاشیه‌ای و کم‌اهمیت در نظر گرفته می‌شده که تأثیری بر تمام جامعه نداشته است» (Bhalla and Lapyer, 1999: 2). این دیدگاه که مربوط به دوره اول تکوین اصطلاح مطروودیت اجتماعی است تا اواخر دهه هشتاد تداوم داشت. در این دوره مطروودیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های منزوی بود که تحت پوشش تور ایمنی اجتماعی قرار داشتند.

اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ و در پی گسترش جهانی‌شدن سرمایه و تحولات بازار کار، نظام سرمایه‌داری با انواع جدیدی از قوانین اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌هایی با

^۱ . Richard Lenoir

ابعاد فراملیتی همراه شد. افزایش بیکاری و گسترش فقر موجب شد تا مفهوم مطروودیت به طور گسترده‌تری برای تحلیل فرایندهای فروپاشی و شرایط ناامنی اجتماعی به کار گرفته شود. به نظر کاستلز «اقتصاد نوین جهانی دارای منطق نابرابر است و بخش بزرگی از جمعیت، در نتیجه وارد شدن در اقتصاد جهانی، دچار طرد اجتماعی می‌شوند. به گمان او ظهور اطلاعات‌گرایی با افزایش نابرابری و طرد اجتماعی در سراسر جهان در هم تنیده است و بین پویایی جامعه شبکه‌ای، نابرابری، و طرد اجتماعی رابطه‌های نظام‌مندی وجود دارد» (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۵).

به عبارت دیگر در این دوره مسأله فقر صرفاً معطوف به حاشیه‌ها (افراد ناتوان یا کسانی که از هنجارهای اجتماعی فاصله گرفته‌اند) نبوده بلکه با مسائلی چند بعدی چون مخاطرات شغلی، بیکاری، تزلزل و بی‌ثباتی و فروپاشی شبکه‌های خانواده، از دست دادن موقعیت اجتماعی، فروپاشی ساختار اجتماعی و از دست رفتن ارزش‌های جمعی همراه بوده است. پس مفهوم مطروودیت اجتماعی بیشتر با تغییرات ساختاری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارتباط می‌یافت تا با ویژگی‌ها یا رفتارهای فردی. مطروودیت اجتماعی، اساساً هم اسم است و هم فعل؛ به عنوان اسم بر پیامدها و اینکه چه اتفاقی برای مردم در صورت مطروودیت از جامعه پیش می‌آید، دلالت می‌کند و به عنوان فعل به فرایندها، ساختارها و سیستم‌های اجتماعی اشاره دارد که منجر به ادغام یا طرد می‌شوند.

مطروودیت اجتماعی یک فرایند است نه یک وضعیت؛ بنابراین مرزهای آن تغییر می‌کند و در زمان‌های مختلف و بسته به تحصیلات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض‌های اجتماعی، رویه‌های کاری و سیاست‌های عمومی، این که چه افرادی در شمول اجتماع قرار می‌گیرند و چه کسانی از آن حذف می‌شوند، ممکن است تفاوت کند. علاوه بر این، «اگرچه فقدان کار منظم به عنوان منبع درآمد، در نهایت سازوکار اصلی طرد اجتماعی است، اما این که افراد و گروه‌ها چرا و چگونه برای تأمین نیازهای خود با دشواری عدم امکان ساختاری روبرو می‌شوند، به طیف گسترده‌ای از گونه‌های مختلف

تنگدستی بستگی دارد» (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۳). بر این اساس سیلور^۱ (۱۹۹۴) معتقد است که این پدیده به عنوان یک کلیت، از طریق تضعیف ارزش‌های اجتماعی، ساختار جامعه را تهدید می‌کند و یا باری^۲ (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که مطروdit اجتماعی یک انحراف از درخواست‌های عدالت‌خواهانه اجتماعی است زیرا به طور خاص برابری فرصت‌ها را از بین می‌برد. در نظر کاستلز «فرایند مطروdit اجتماعی و ناکارآمدی سیاست‌های ترمیمی انسجام اجتماعی، به فرایند اصلی چهارمی منجر می‌شود که ویژگی برخی از شکل‌های مناسبات تولید در سرمایه‌اطلاعاتی است و من آن را پیوند منحنی نامیده‌ام. این واژه به فرایند کار در اقتصاد جنایی اشاره دارد. منظور از اقتصاد جنایی، فعالیت‌های درآمدزایی است که از لحاظ هنجارهای اجتماعی جرم محسوب می‌شود و در یک بافت نهادی معین، شایسته پیگیری است» (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۴).

برگمن^۳ (۱۹۹۵) نیز مطروdit اجتماعی را عبارت از تجزیه یا بد عمل کردن نظام‌های اصلی اجتماعی می‌داند که می‌بایست حقوق شهروندی را تضمین نمایند. این نظام‌ها شامل نظام قانونی دموکراتیک برای فراهم ساختن انسجام مدنی، بازار کار برای ایجاد انسجام اقتصادی، نظام رفاهی جهت انسجام اجتماعی و نظام خانواده و اجتماع محلی به منظور انسجام بین افراد می‌باشند. استینر^۴ (۲۰۰۳) با استفاده از مفهوم مشارکت، مطروdit را طرد از مشارکت در تولید، عرضه و بهره‌برداری از منابع (مادی و نمادین) اجتماعی می‌داند. به تعبیر بهالا و لاپیر (۱۹۹۹) تغییر جهت و جایگزینی واژه مطروdit اجتماعی به جای فقر، نتیجه توجه روزافزون به خصلت ساختاری و چند بعدی فرایندهایی بود که موجب شده بود تا افراد یا نواحی به صورت واقعی از تغییرات، فعالیت‌ها و حقوق اجتماعی که بخش لاینفک انسجام و یکپارچگی جامعه و اقتصاد هستند، دور بمانند. چنین انفکاک و دوری در نزدگیدنز نیز حائز اهمیت است.

1 . Silver

2 . Barry

3 . Bergman

4 . Steinert

به نظر او دو شکل از طرد در جوامع معاصر مشخص شده‌اند، یکی طرد کسانی که در پایین قرار دارند و از جریان اصلی فرصت‌هایی که جامعه ارائه می‌کند محروم شده‌اند و دیگری طرد ارادی است، که گیدنز از آن به عنوان شورش نخبگان یا کناره‌گیری از نهادهای عمومی از جانب گروه‌های مرفه‌تر یاد می‌کند. به باور گیدنز «طرد به درجات نابرابری مربوط نمی‌شود بلکه در ارتباط با ساز و کارهایی است که گروه‌های مردم را از جریان اصلی اجتماعی جدا می‌کنند» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۶). نقطه مقابل مطرودیت اجتماعی، ادخال اجتماعی است که در نظر سن (۲۰۰۱) ادخال اجتماعی به واسطه تجربه اجتماعی مشترک در جامعه و مشارکت فعال ناشی از فرصت‌ها و شانس‌های زندگی برابر و نیز دستیابی به میزان پایه‌ای از بهزیستی برای تمام شهروندان، شناخته می‌شود. ویسلز^۱ و میدما^۲ (۲۰۰۲) یک دسته‌بندی تفصیلی از مطرودیت اجتماعی را در قالب پیوستاری از مطرودیت از وضعیت خفیف، به شدید ارائه می‌دهند.

علاوه بر این ویسلز و میدما (۲۰۰۲) در بیان فضای مفهومی و تبیین مطرودیت اجتماعی از ابعاد فرایندی، پیامدی و هنجاری مربوط به این سازه بهره می‌جویند. به نظر آنها برای مطرودیت اجتماعی می‌توان دو دسته علت را که یک دسته علت برای فرایندها و دسته دیگر برای پیامدها متصور شد. این دو، مفهوم «تعلق» را به عنوان عامل اصلی فرایندها و «ترکیبات مناسب منابع» را به عنوان عامل محوری پیامدها معرفی می‌کنند. آنها همچنین سه دسته علل را پیرامون مفهوم «اعتماد» مطرح می‌کنند که مطرودیت اجتماعی را به یکپارچگی اجتماعی پیوند می‌دهد. به طور ضمنی در این رویکرد، این مساله وجود دارد که مطرودیت اجتماعی خود دارای یک بعد سوم هنجاری هم در فرایند و هم در پیامد است. براساس نظر این دو اگر یک نارسایی بنیادی در تعلق، اعتماد یا دسترسی به ترکیب مناسبی از منابع به وجود آید، آنگاه مطرودیت اجتماعی رخ خواهد داد. ویسلز و میدما نه تنها سه بُعد علی مطرودیت

¹. Wessels

². Miedema

اجتماعی را به عنوان فرض مطرح می‌کنند بلکه سه سطح تحلیلی نیز برای هر یک از این ابعاد شناسایی می‌کنند که از سطح فردی آغاز می‌شود، سپس به ناحیه، گروه یا شبکه که همان «جامعه» یا «جهان زیست» است و در نهایت به سطح ساختاری و اجتماعی می‌رسد.

جدول ۱- درجه‌بندی مطروdit بر اساس نظر ویسلز و میدما

ویژگی	نوع مطروdit
افراد سبک‌های زندگی متفاوتی، خارج از جریان غالب جامعه را جستجو می‌کنند.	مطروdit انتخابی ^۱
افراد با یک اختلال جزئی مواجه می‌شوند، اما همچنان قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند.	مطروdit اولیه ^۲
افراد از برخی ترتیبات مشخص بنیادین طرد می‌شوند، اما همچنان در چارچوب‌های غالب جای می‌گیرند، مانند طرد بر پایه جنسیت.	مطروdit متوسط ^۳
افراد به دلیل وجود ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادخال اجتماعی بیرون می‌مانند. مطروdit صورتی تجمعی و چند بعدی پیدا کرده و به ابعاد مختلف زندگی سرایت می‌کند.	مطروdit پیشرفته ^۴
افراد به طور گسترده‌ای از جهان زندگی واقعی‌شان خارج می‌شوند و از قالب‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی ادخال اجتماعی کنار گذارده می‌شوند. این حالت به انفصال دائم و قطعی از جامعه اشاره دارد.	مطروdit شدید ^۵

منبع: (Wessels and Miedema, 2002)

1. Alternative exclusion
2. Preliminary exclusion
3. Intermediate exclusion
4. Advanced exclusion
5. Severe exclusion

شناسایی سطوح مختلف و روابط متقابل میان آنها، یک گام اساسی برای عملیاتی کردن مفهوم مطروذیت اجتماعی، هم در چارچوب فرایندها و هم پیامدها در تمام سطوح اجتماعی را مهیا می‌سازد. ویسلز و میدما نمونه‌هایی را در هر سه سطح ارائه می‌دهند که ابعاد فرایندی، پیامدی و هنجاری مطروذیت اجتماعی را در بر می‌گیرند.

در سطح اجتماعی یا ساختاری، فقدان تعلق در حالت‌های تجزیه، ناهنجاری، تعارض و انزوای اجتماعی ظاهر می‌شود و همچنین بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و مسئولین وجود دارد و عدم دسترسی به منابع در مسائل معیشتی و شکاف رو به افزایش میان اغنیا و فقرا بروز می‌یابد. از این رو آنها در این سطح، گروه‌ها و جماعت‌های تجزیه شده، بیگانه شده و بی‌اعتمادی را تشخیص می‌دهند که فاقد هویت ملی یا احساس شهروندی هستند و از سوی بقیه جامعه مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند و شاید به عنوان کسانی که در فعالیت‌های غیرقانونی شرکت دارند و دارای برخوردی ستیزه‌جویانه با جریان غالب جامعه هستند، در نظر گرفته شوند. به عنوان نمونه‌هایی از این مورد می‌توان پناهندگان، مهاجران غیرقانونی و اقلیت‌های قومی را مثال آورد.

در سطح جهان زیست-ناحیه، عدم تعلق از طریق تفکیک و جداسازی ناحیه‌ای مشاهده می‌شود. عدم همکاری، نگرش‌های منفی و بدنامی همگی از عدم اعتماد ناشی می‌شوند. کیفیت پایین تأسیسات زیربنایی ناحیه‌ای و تسهیلات عمومی شامل خدمات بهداشتی، آموزشی و مسکن مثال‌هایی از فقدان منابع در این سطح هستند. مناطق مطروذ بر اساس این صورت‌بندی، مکان‌هایی هستند که از حیث محیط فیزیکی و اجتماعی با نارسایی‌های جدی روبرو هستند و با میزان بالایی از جرم مواجه‌اند و از فرصت‌های کمی برای ارتقاء اجتماعی برخوردارند. ساکنان این اماکن به شدت بدنام شده‌اند و سایر جماعت‌ها از آنان دوری می‌کنند. محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای نمونه‌هایی از این سطح مطروذیت هستند.

در سطح شخصی و انفرادی، تنهایی، انزوا و اعتماد به نفس پایین نشانه‌هایی از عدم تعلق می‌باشند به گونه‌ای که بی‌اعتمادی به اشخاص مرجع و ترس از دیگران

وجود دارد و فقر منابع از طریق بیکاری و فقدان شانس‌های زندگی نشان داده می‌شود. از این رو افراد مطرود به عنوان افراد دارای اعتماد به نفس پایین، دچار آشفتگی، خانواده‌های مسئله‌دار، جدای از فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و بدون فرصت برای ورود به یک زندگی متعارف اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. افراد بی‌خانمان، معتادان و خانواده‌های مسئله‌دار همگی نمونه‌هایی از ظهور مطرودیت اجتماعی فردی هستند.

۳- مطرودیت به عنوان سازه‌ای چند بعدی

مطرودیت علاوه بر مسائل توزیعی (اقتصادی) و ارتباطی (اجتماعی)، از ابعاد سیاسی و فرهنگی نیز برخوردار است. بُعد سیاسی، مسائلی مانند مطرودیت از حقوق مدنی، سیاسی و شهروندی که روابط میان افراد و دولت و روابط میان جامعه و افراد را تعیین می‌کند، در بر می‌گیرد و بُعد فرهنگی، برخورداری از معرفت و اطلاعات را شامل می‌شود.

۳-۱- بعد اقتصادی مطرودیت

رویکرد اقتصادی به مطرودیت با مباحث درآمد، تولید و دستیابی به کالاها و خدمات ارتباط دارد. بدین معنا که افراد ممکن است از کسب درآمد، اشتغال و یا ارضای نیازهای اساسی مانند مسکن، بهداشت و آموزش بی‌بهره شده باشند. بهالاً^۱ و لاپیر^۲ (۱۹۹۹) در این زمینه سه دیدگاه متفاوت را مورد بحث قرار می‌دهند. دیدگاه اول بر تعریفی از آمارتیا سین در مورد اشتغال استوار است. بنا به تعریف سین، مفهوم اشتغال در چارچوب درآمد، تولید و تشخیص قابل بحث است. اما به نظر می‌رسد که رویکرد اقتصادی به مطرودیت به طور عمده، دو جنبه نخست را مدنظر قرار می‌دهد و بعد سوم

^۱ . Bhalla

^۲ . Lapeyre

را نادیده می‌گیرد. در واقع بعد تشخیص در تعریف سین از اشتغال، می‌تواند به عنوان تصریح‌کننده بعد اجتماعی مفهوم مطرودیت لحاظ شود. اما دیدگاه دوم بر اساس مفهوم محرومیت از امتیازات اقتصادی^۱ به صورت روشن‌تری از بازار کاری که جنبه‌های اجتماعی همانند سوء تغذیه و بهداشت نامناسب را در بر می‌گیرد، به مطرودیت نزدیک می‌شود. هر دو مفهوم بر تملک دارایی‌ها و دسترسی به منابع به عنوان عوامل مهم پیشگیری و یا به حداقل رساندن مطرودیت تأکید دارند. دیدگاه سوم به گردآوری، انباشت و توزیع منابع توجه دارد، چرا که محدودیت منابع غالباً مانع رفع مطرودیت همزمان افراد است. به عبارت دیگر تخصیص منابع برای بهبود وضعیت برخی گروه‌ها ممکن است موجب شود تا سهم کمتری به دیگر گروه‌ها اختصاص یابد.

۲-۳- بعد اجتماعی مطرودیت

در این بعد توجه به کمّ و کیف روابط و ارتباطات اجتماعی اهمیت در خور توجهی دارد. بر اساس تعریف سین از اشتغال، فقدان اشتغال نه تنها درآمدزایی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و موجب مطرودیت می‌شود، بلکه کاهش تشخیص و به رسمیت نشناختن نقش مولد افراد را نیز در پی دارد. به عبارت دیگر اشتغال نوعی مشروعیت اجتماعی و موقعیت اجتماعی برای دستیابی به درآمد را فراهم می‌کند. دسترسی به بازار کار افراد را مستحق پاداش‌ها و حقوق اقتصادی که برای همه شهروندان ضروری است، می‌سازد و این امر برای افراد منزلت اجتماعی به همراه داشته و موجب کاهش اثرات منفی مطرودیت افراد و افزایش میزان همبستگی و انسجام اجتماعی می‌شود. «سه جنبه اصلی بعد اجتماعی مطرودیت عبارتند از عدم دسترسی به خدمات اجتماعی مانند بهداشت، آموزش، آب آشامیدنی و ... ، عدم دسترسی به بازار کار و فقدان مشارکت اجتماعی که هر سه جنبه معطوف به مسائل ارتباطی و روابط میان

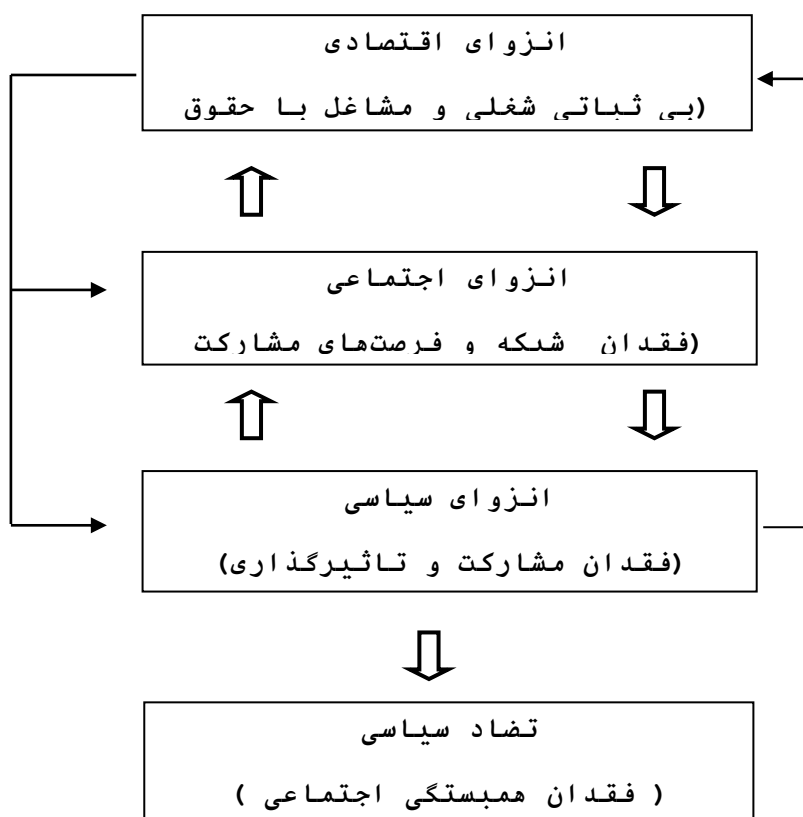
^۱ . Economic disenfranchisement

افراد و میان شهروندان و دولت می‌باشند» (Bhalla and Lapyer, 1999: 22). همچنین تأثیر عوامل جنسیتی، قومیتی و طبقاتی در دسترسی به فرصت‌های اجتماعی مانند آموزش، اشتغال و ضعف روابط میان افراد از یک سو و میان افراد با دولت و جامعه از سوی دیگر به عنوان علل انحراف اجتماعی، جرم و تضعیف همبستگی اجتماعی هستند که از مسائل مطرح در مطروdit اجتماعی می‌باشند.

۳-۳- بعد سیاسی مطروdit

بعد سیاسی مطروdit به نفی حقوق سیاسی و انسانی گروه‌های مشخصی از جمعیت اشاره دارد. نارسایی حقوق شهروندی (مدنی، سیاسی و اجتماعی) ممکن است در نتیجه اعمال ضعیف این حقوق بوسیله دولت و ناتوانی افراد، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌ها در دفاع از حقوق‌شان باشد. مسأله مطروdit سیاسی در کشورهای دموکراتیک و غیردموکراتیک آشکال بسیار متفاوتی به خود می‌گیرد. در اغلب کشورهای پیشرفته، مطروdit سیاسی نه نتیجه وجود محدودیت در حقوق سیاسی و انسانی، بلکه حاصل فقدان اثرگذاری سیاسی مطرودان است؛ یعنی طرفداران به علت عدم دارا بودن نمایندگی مناسب در رابطه با نیازهایشان: صدایی ندارند تا بتواند آنها را به نیروی سیاسی بدل کند. در مقابل در برخی دیگر از کشورها، مطروdit سیاسی یک گذار دموکراتیک به سوی اعمال حقوق سیاسی را در بر می‌گیرد. به نظر بهالا و لاپیر (۱۹۹۹) میان جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطروdit، ارتباطی منطقی برقرار است. به عنوان مثال آزادی‌ها و حقوق مدنی و سیاسی می‌توانند موجب افزایش بهره‌وری و همچنین سهم‌شدن در رشد و خروج از مطروdit اقتصادی شوند یعنی آزادی در دسترسی به فرصت‌ها و تحقق توانایی‌های افراد، کاهش مطروdit از راه دستیابی به کالاهای اقتصادی و سیاسی را در پی دارد. آنها این رابطه را در قالب شکل زیر ترسیم نموده‌اند.

شکل ۱- رابطه میان انزوای اقتصادی، فروپاشی اجتماعی و تضاد سیاسی



منبع: (Bhalla and Lapyer, 1999: 27)

۴-۳- بعد فرهنگی مطرودیت

بنا به ماهیت فرایندی، پیامدی و هنجاری مطرودیت اجتماعی و نیز نقشی که برخوردار از معرفت و اطلاعات در عاملیت و تشخیص انسانی دارد، بعد فرهنگی مطرودیت نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. به نظر کاستلز «فرایند گسترده و چندساحتی طرد اجتماعی به شکل‌گیری چیزی می‌انجامد که با استفاده از یک استعاره

کیهانی، آن را سیاه‌چاله‌های سرمایه‌داری اطلاعاتی می‌نامد. اینها مناطقی از جامعه هستند که، به لحاظ آماری، در آنها فرار از درد و رنج برای کسانی که به نحوی از انحاء وارد این چشم‌اندازهای اجتماعی می‌شوند میسر نیست، مگر آنکه تغییری در قوانین حاکم بر جهان سرمایه‌داری اطلاعاتی روی دهد، چرا که برخلاف نیروهای کیهانی، کنش هدفمند انسانی می‌تواند قواعد ساختار اجتماعی، از جمله قواعدی که منجر به طرد اجتماعی می‌شوند را تغییر دهد. اطلاعات گرایبی مرز مشخص بین مردم و مکان‌های ارزشمند و بی‌ارزش را ترسیم می‌کند. جهانی شدن به گونه‌ای گزینشی با شمول و طرد بخش‌هایی از اقتصادها و جوامع به درون یا بیرون از شبکه‌های اطلاعات، ثروت و قدرت که ویژگی‌های این نظام جدید و غالب است، به پیش می‌رود» (کاستلز، ۱۳۸۲:۱۸۸).

۴- پارادایم‌های مطروودیت اجتماعی

مفهوم مطروودیت اجتماعی در میان کشورها با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و نهادی، سنت‌های سیاسی و جامعه‌شناختی و دیدگاه‌های روشنفکرانه مسلط بسیار متفاوت است. سیلور (۱۹۹۴) با توجه به تفسیرهایی که از مطروودیت اجتماعی ارائه شده‌اند سه پارادایم را از یکدیگر تفکیک می‌کند، که عبارتند از: پارادایم همبستگی^۱، پارادایم تخصصی شدن^۲ و پارادایم انحصار^۳.

جدول ۲- انواع پارادایم‌های مورد نظر سیلور

^۱ . solidarity
^۲ . specialization
^۳ . monopoly

انحصار	تخصصی شدن	همبستگی	نوع پارادایم ویژگی‌ها
دموکراسی اجتماعی ^۳	اختیارگرایی ^۲	جمهوری خواهی ^۱	فلسفه سیاسی
قاره اروپا	انگلیسی-آمریکایی	فرانسه	خاستگاه
انسداد	فردگرایی	اتصال اجتماعی و جامعه	موضوع
فاصله طبقاتی	شکست رابطه و تبعیض	شکسته شدن پیوندهای اجتماعی	حاصل

منبع: (Silver, 1994)

پارادایم همبستگی ریشه در فرانسه دارد و به گسست در پیوندهای اجتماعی میان افراد و جامعه مربوط می‌شود. در سنت فرانسوی بحث انسجام بر دو نوع مسئولیت فردی و جمعی استوار است و دولت نقشی کلیدی برای حفظ پیوستگی اجتماعی میان افراد و جامعه و ارتقاء سطح همبستگی اجتماعی بر عهده دارد. به عنوان مثال دولت در قبال کاهش فقر و حمایت از افراد در برابر مخاطرات مربوط به جامعه صنعتی مسئولیت دارد، اما به طور همزمان مسئولیت افراد نیز دارای اهمیتی اساسی است یعنی افراد می‌بایست به هنجارهای اجتماعی به ویژه از طریق مشارکت در بازار کار احترام بگذارند. به طور کلی در این دیدگاه دولت می‌بایست هم افراد را در برابر جامعه مراقبت کند و هم جامعه را در برابر افراد. در این پارادایم مطروذیت بر پایه ارتباط میان مسئولیت فردی و مسئولیت جمعی متکی است و به عنوان گسیختگی انسجام و همچنین شکست دولت در حفظ همبستگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

1 . republicanism
2 . liberalism
3 . social democracy

پارادایم تخصص‌گرایی دارای نگرشی فردگرایانه است و در سنت لیبرالی ریشه دارد که بر اساس آن جامعه به عنوان مجموعه‌ای از افراد آزاد، مستقل و با فردیت شدید در نظر گرفته می‌شود که در بازار به طور آزادانه با یکدیگر رقابت دارند. این سنت بر حقوق و تعهدات فردی تأکید دارد و بر این فرض استوار است که هیچ نوعی از همبستگی اجتماعی به غیر از تبادل داوطلبانه قراردادی افراد آزاد وجود ندارد. در این پارادایم مطرودیت به عنوان نتیجه تخصص‌گرایی حاصل از تفاوت‌گذاری اجتماعی، تقسیم کار اقتصادی و تفکیک حوزه‌ها شناخته می‌شود که معمولاً نتیجه شکست بازار، تبعیض و عدم تحقق حقوق افراد است. باید به این نکته توجه داشت که «پارادایم لیبرالی، ایده‌های سلطه و استثمار را نمی‌پذیرد و از این رو مطرودیت ممکن است انتخاب‌های داوطلبانه فردی و یا روابط قراردادی بین فعالان سیستم را منعکس نماید» (Bhalla and Lapyer, 1999: 7). بر اساس این نگرش در جامعه‌ای که با نهادهای دموکراتیک و فرصت‌های برابر شناخته می‌شود، نمی‌توان تردیدی در خصوص عدالت اجتماعی داشت و فرایندهای ساختاری مولد استثمار یا مطرودیت وجود ندارد و کسی در برابر موقعیت‌هایی که افراد در آن قرار می‌گیرند، مسئولیتی ندارد. با این وجود در چارچوب این پارادایم دو گروه متفاوت از مطرودان وجود دارند: یک گروه آنهایی که مورد تبعیض واقع شده‌اند و یا فاقد توانایی‌های لازم هستند (به علت معلولیت یا فقدان مهارت) و گروه دیگر آنهایی که در نتیجه حمایت‌های اجتماعی (بیمه بیکاری و ...) انگیزه‌ای برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی و اقتصادی را ندارند. از این رو در پارادایم تخصص‌گرایی بیشترین تأکید بر مسئولیت فردی در چارچوب ساختار شهروندی به عنوان یک مبادله قراردادی حقوق و وظایف متمرکز است و نقش دولت در راستای حفظ حقوق افراد، جلوگیری از تبعیض، ایجاد زمینه مناسب برای تحقق شخصیت افراد و هدفگذاری منابع محدود بر اساس آزمون‌های استطاعت مالی و صرفاً به سمت آنهایی که واقعاً نیازمند هستند، تعریف می‌شود.

پارادایم انحصار به صورت‌بندی و بر از انسداد اجتماعی اشاره دارد. این پارادایم مطروذیت را در چارچوب کنترل و انحصاری کردن منابع در جهت منافع برخی گروه‌ها توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر «مطروذیت از برخورد و تأثیر متقابل طبقه، موقعیت‌ها و قدرت سیاسی نشأت می‌گیرد و منفعت‌هایی را برای آنهایی که از این طریق به حفظ انحصار قدرت و منابع در یک ساختار نابرابر می‌پردازند، فراهم می‌سازد» (Lister, 2004: 77). بر اساس نظریه انسداد اجتماعی و بر، هنگامی که یک گروه بیشترین پاداش‌ها را از طریق محدود کردن دستیابی سایر گروه‌ها به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی بدست می‌آورد، می‌تواند واکنش جمعی طردشدگان را در پی داشته باشد.

به نظر پارکین علاوه بر دارایی یا ثروت، ویژگی‌هایی چون خاستگاه قومی، زبان یا مذهب نیز می‌توانند از سوی برخی گروه‌ها برای ایجاد انسداد اجتماعی به کار گرفته شوند. به باور وی دو نوع فرایند در انسداد اجتماعی دخالت دارند. «طرد به استراتژی‌هایی اطلاق می‌شود که گروه‌ها برای جدا کردن بیگانه از خودشان و ممانعت از دسترسی آنها به منابع ارزشمند اتخاذ می‌کنند و غصب^۱ به کوشش‌های گروه‌های محروم‌تر برای دستیابی به منابعی که قبلاً در انحصار دیگران بوده است، گفته می‌شود. که هر دو استراتژی ممکن است به طور همزمان در بعضی شرایط مورد استفاده واقع شوند. برای مثال اتحادیه‌های کارگری ممکن است به فعالیت‌های غاصبانه علیه کارفرمایان دست بزنند اما در عین حال اقلیت‌های قومی را طرد و از عضویت محروم کنند. پارکین این جریان را حصر دو گانه^۲ می‌نامد» (گیلدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۷). اما این انحصار از طریق تحقق و توسعه حقوق شهروندی به چالش کشیده می‌شود. بر اساس دسته‌بندی کلاسیک مارشال از حقوق شهروندی، همزیستی مدنی و حقوق سیاسی و اجتماعی برای همه شهروندان ضروری است و جوامع می‌بایست تعادل مناسبی را در

^۱ . Usurpation

^۲ . Dual closure

تأمین این حقوق حفظ کنند. در جایی که شهروندان در تأمین حقوق اجتماعی شان ناتوانند، تحت فشار محرومیت‌های مزمن و عمومی خواهند بود و مشارکت اجتماعی و شغلی آنها تضعیف خواهد شد. بر اساس این پارادایم‌ها، مطروودیت اجتماعی یک مفهوم پیچیده و چند وجهی است که هم به افراد و هم به جوامع مربوط می‌شود و بر مسائل نوظهور اجتماعی چون جهانی‌سازی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن و فرایندهایی که به طرد و انزوای افراد، گروه‌های اجتماعی و یا نواحی می‌انجامند، تمرکز دارد.

۵- چرخش مفهوم فقر به سازه مطروودیت

ایده مطروودیت اجتماعی یکی از مهیج‌ترین تحولات در فهم فقر است. این ایده تلاش دارد با گذر از تعاریف محدود فقر که بر مبنای درآمدهای پایین ارائه می‌شوند، ما را به پویایی‌های فقر متوجه سازد. به نظر تورنز^۱ «بحث عامیانه مطروودیت اجتماعی بیشتر متمرکز بر فقر یا محرومیت از درآمد بود، لیکن با بسط و گسترش سیاست‌های رفاهی، محققین برای فهم مطروودیت اجتماعی کاوش و کنکاش خود را فراتر از فقر و درآمد برده و مسائلی چون قومیت، جنسیت، سن، معلولیت و حتی جهت‌گیری‌های جنسیتی را وارد مباحث خود ساخته‌اند» (Thorns, 2002: 152). در اروپا به ویژه پس از روی کار آمدن دولت‌های رفاه و با توجه به تأمین حداقل درآمد و دسترسی به خدمات اساسی، نسبت به استفاده از مفهوم فقر تردید جدی به وجود آمد چرا که فقر در مفهوم درآمدی آن در تحلیل مسایل اجتماعی، دارای رویکردی بسیار ایستا و ناکارآمد به نظر می‌رسید. در نقطه مقابل، مطروودیت اجتماعی به عنوان سازه‌ای پویا و چند بعدی بر نارسایی‌های نهادی که می‌بایست انسجام اجتماعی را تأمین کنند، اشاره دارد. به گونه‌ای که عنوان شده فقرای امروز ضرورتاً برابر و یکسان با فقرای فردا

^۱ . Thorns

نخواهند بود. برخی از افراد امکان رهایی و فرار از سقوط و بیکاری را دارند و برخی دیگر از این امکان و توانایی برخوردار نیستند. همچنین بر اساس این مفهوم، کانون تحلیل‌ها از افراد به اجتماعات و از نهادها به جاهایی که افراد به آن تعلق دارند یا جاهایی که از آن طرد شده‌اند، تغییر می‌کند. مطروودیت اجتماعی ابعاد درآمدی، اشتغال، خانواده، تغییر خانواده، همسایه‌ها و محله را پوشش می‌دهد و در پی پاسخگویی به این پرسش است که چرا برخی از افراد قادر به مشارکت در اقتصاد و جامعه مدنی نیستند و چه عوامل و نهادهایی ادخال، طرد و رهایی را ارتقاء می‌دهند؟ از این رو در «تحلیل مطروودیت اجتماعی می‌بایست ابعادی نظیر قومیت، جنسیت، آسیب‌پذیری، عدم امنیت شغلی، ناتوانی جسمانی، بی‌قدرتی، تبعیض، عوامل روانشناختی چون ترس، عزت‌نفس و خوداتکایی پایین، مورد توجه قرار گیرند. با این نوع نگاه است که مطروودیت اجتماعی فراتر از فضای مادی مورد توجه در مفهوم فقر می‌رود. برای مثال در یک جامعه ممکن است که زنان درآمد و غذایی کافی در اختیار داشته باشند اما از دسترسی به مشاغل اجرایی در سطوح بالا و نتایج حاصل از آن محروم باشند» (Streeten, 2000: 36).

برخی بر این اعتقادند که تعریفی که از مطروودیت اجتماعی اختیار می‌کنیم، عمدتاً بستگی به آن دارد که آن را چگونه با مفهوم فقر ارتباط دهیم. به عنوان مثال فیتزپتریک (۱۳۸۱) سه برداشت متفاوت از مطروودیت ارائه می‌دهد. بر اساس برداشت اول محرومیت مادی باعث گسسته شدن رابطه فرد با ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی می‌شود. در واقع در این برداشت مطروودیت اجتماعی راهی متفاوت برای بیان فقر نسبی است. در برداشت دوم، فقر و مطروودیت اجتماعی به مثابه وجوه مختلفی از یک پدیده واحد اجتماعی تلقی می‌شوند. مطروودیت اجتماعی به معنای روند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است و فقر به معنای فقدان درآمد کافی، و یا چگونگی توزیع درآمد است در حالی که مطروودیت معطوف به مشارکت است. اما

برداشت سوم ناظر بر شرایط فردی است. مطرودیت از معیارها و شبکه‌های اجتماعی، به سبب افعال مطرودان اتفاق می‌افتد؛ یعنی برخی افراد خود انتخاب می‌کنند که از جامعه متعارف فاصله بگیرند، پنداشتی که گیدنز از آن با عنوان مطرودیت ارادی یاد می‌کند.

تغییر وضعیت و جایگزینی مفهومی مطرودیت اجتماعی به جای فقر بر این استدلال استوار است که مفهوم مطرودیت اجتماعی مفهومی پویا است که هم به فرایندها و هم به موقعیت‌های حاصل از آن اشاره دارد، از این رو گزینه مناسبی برای بررسی تغییرات ساختاری محسوب می‌شود. به عبارت دیگر این مفهوم به صورت مناسب‌تری خصلت چند بعدی سازوکارهایی را که به موجب آن افراد و گروه‌ها از مبادلات اجتماعی، فعالیت‌ها و حقوق سازنده همبستگی و هویت اجتماعی دور می‌مانند، را آشکار می‌سازد و عموماً از طریق تأکید بر مخاطرات حاصل از شکاف‌های موجود در بافت اجتماعی، مواردی فراتر از نابرابری اجتماعی را مدنظر قرار داده و خطر یک جامعه تجزیه شده را گوشزد می‌کند.

بر اساس این دیدگاه مطرودیت اجتماعی از دو جنبه بر مفهوم فقر برتری دارد: اول آنکه این مفهوم بر ویژگی چند بعدی بودن محرومیت تأکید می‌کند و می‌تواند به بیان برگمن^۱ (۱۹۹۵) نوعی بینش و روشن‌بینی را پیرامون عوامل رو به افزایشی که به محروم شدن افراد می‌انجامند، فراهم سازد و دوم آنکه تحلیلی از محرومیت را به عنوان نتیجه عوامل علی پویا ارائه می‌دهد.

جدول ۳- تفاوت‌های مفهومی میان فقر و مطرودیت اجتماعی

نوع	پیامد ایستا	فرایند پویا
-----	-------------	-------------

^۱ . Bergman

فقرزدگی	فقر	تک بعدی (درآمد)
مطروdit اجتماعی	محرومیت	چند بعدی

منبع: (Bergman, 1995)

فیلیپس^۱ (۲۰۰۶) معتقد است که مهمترین تفاوت میان فقر و مطروdit اجتماعی به گستره فضایی آنها برمی گردد. به باور وی فقر با فقدان منابع مادی و اقتصادی شکل می گیرد و پیامدهای این فقدان، به بسیاری از زوایای زندگی روزمره کشیده می شود، پس به سادگی می توان گفت که فقر، ارتباطی با بیرون از جهان مادی ندارد و تأکید اصلی فقر همواره بر دستیابی به منابع، جهت تأمین نیازها بوده است. اما مطروdit اجتماعی بر جامعه تمرکز دارد و بر عدم امکان مشارکت اجتماعی، فقدان موقعیت اجتماعی و حقوق اجتماعی تأکید می کند. به تعبیری رابطه میان حقوق اجتماعی و عضویت اجتماعی، موضوع محوری مطروdit اجتماعی است، یعنی مطروdit اجتماعی می تواند در چارچوب نفی یا عدم تحقق این حقوق اجتماعی تحلیل شود. در این حالت فقر بر درک مادی از کیفیت زندگی و مطروdit اجتماعی بر درک اجتماعی از کیفیت زندگی مبتنی است.

تفاوت دیگر آنکه فقر به عنوان مقوله ای توزیعی و مطروdit اجتماعی بعنوان مقوله ای ارتباطی مورد بحث قرار می گیرند. این مقوله به انواع فقر با منشاء غیر مادی نیز برمی گردد. فقر به خصوص در رویکرد نسبی، به توزیع منابع در جامعه اشاره دارد. تعریف درآمدی فقر دقیقاً بر پایه توزیع درآمد درون یک جامعه استوار است. همچنین در این زمینه فقر ممکن است به عنوان مفهومی ایستا در نظر گرفته شود که به آنچه در یک زمان معین رخ می دهد، دلالت داشته باشد، در صورتی که مطروdit اجتماعی می تواند هم به صورت ایستا و هم به صورت پویا در نظر گرفته شود.

¹ . Phillips

با توجه به چند بعدی بودن مطرودیت، این مفهوم روابط میان فقر مالی و بی‌خانمانی، واماندگی از تحصیل، فقدان مهارت‌های شغلی و محرومیت از امکانات بهداشتی را شامل می‌شود، یعنی علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قانونی و جمعیتی را نیز در بر می‌گیرد. این ابعاد اجتماعی - جمعیتی به تفاوت دیگری میان فقر و مطرودیت اجتماعی که مرتبط با سطح تحلیل و سنجش است، اشاره دارد. واحد سنجش فقر فرد، خانواده یا خانوار است. این واحدها به منظور شناسایی فقیرترین خانوارها، گروه‌های سنی، محله‌ها و... بکار گرفته می‌شوند. مطرودیت اجتماعی نیز می‌تواند بر افراد و خانوارها تاکید کند، اما جهت‌گیری غالب آن معطوف به گروه‌ها و اجتماعات می‌باشد. بر این اساس مطرودیت اجتماعی ابزار تحلیلی نیرومندی در مطالعه گروه‌های مطرود یا محرومیت منطقه‌ای می‌باشد.

تفاوت دیگری که فیلیپس (۲۰۰۶) میان دو مفهوم فقر و مطرودیت اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد، مبتنی بر روایت‌های اخلاقی است. مباحث مربوط به فقر در بریتانیای اواخر قرن نوزدهم به شدت بر موقعیت اخلاقی افراد فقیر در تعیین مستحق یا غیرمستحق بودن آنها تاکید داشت. مباحث پیرامون مطرودیت اجتماعی نیز در سطح جدی‌تری با مقوله اخلاق ارتباط دارند. در شرایط مطرودیت شدید، گروه‌های مطرود از نظم و هنجارهای اخلاقی فاصله می‌گیرند تا جایی که در برخی موارد به عنوان طبقه‌ای مادون که حتی از اساسی‌ترین حقوق انسانی برای زندگی محرومند، در نظر گرفته می‌شوند، مانند مهاجران غیرقانونی یا پناهندگان ناکام که از حداقل حقوق شهروندی نیز محروم‌اند.

و بالاخره مهم‌ترین تفاوت، به رابطه علت و معلولی میان این دو مفهوم برمی‌گردد. علل فقر غالباً به عوامل اقتصادی مرتبط شده‌اند. محرومیت مادی و بیکاری به عنوان عوامل علی مطرودیت اجتماعی نیز بشمار می‌آیند اما با توجه به ماهیت چندبعدی آن، دامنه وسیعی از دلایل بالقوه برای مطرودیت اجتماعی وجود دارد. این

دامنه از وضعیت اخلاقی، تبیین‌های خرده‌فرهنگی مبتنی بر رفتار انحرافی و وضعیت نامناسب اقتصاد محلی تا فرایند تبعیض نهادینه شده اجتماعی در مقیاس وسیع را در بر می‌گیرد.

با وجود این تفاوت‌ها، رابطه میان فقر و مطروودیت اجتماعی در دو سطح تجربی^۱ و مفهومی^۲ نیز قابل توصیف و بررسی است. در سطح تجربی هر نوع پیوند میان پدیده‌ها می‌تواند در حالت‌های تبیینی و یا توصیفی مطرح شود. فقر ممکن است در صورت جدایی افراد از بازار کار، عدم تطبیق با بخشی از الگوهای رایج رفتاری و فرهنگی، ضعف در روابط اجتماعی، زندگی در محله‌های پایین و یا عدم دستیابی به عوامل و نهادهای رفاهی به مطروودیت اجتماعی منجر شود. اما این رابطه علی آن گونه که سین (۲۰۰۰) نشان می‌دهد ممکن است در جهت مخالف نیز رخ دهد، یعنی مطروودیت اجتماعی نیز می‌تواند علت فقر و محرومیت باشد. پس مطروودیت اجتماعی هم به عنوان پیامد فقر و هم به عنوان علت فقر شناخته می‌شود. اما در سطح توصیفی آنگونه که لیستر (۲۰۰۴) نشان می‌دهد دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد. یکی الگوی لانه‌ای^۳ که بر اساس آن مطروودیت اجتماعی به عنوان جزیی از مقوله فقر، درون آن جای دارد که در واقع نشانگر ارتباط مطروودیت با محدودیت‌ها و محرومیت‌های چند بعدی شدید و گسستگی یا ناپایداری در روابط افراد با بقیه جامعه است و تقریباً برگشت‌ناپذیر می‌باشد و یا بر عکس فقر به عنوان جزیی از مطروودیت در نظر گرفته می‌شود. دیگری الگوی رابطه‌ی همپوشانی^۴ است که بیان می‌کند بعضی افراد فقر مادی و مطروودیت اجتماعی را به طور همزمان تجربه می‌کنند اگر چه ممکن است دیگرانی باشند که در فقر به سر می‌برند بدون آنکه به لحاظ اجتماعی مطرود باشند و یا بر

1 . empircial

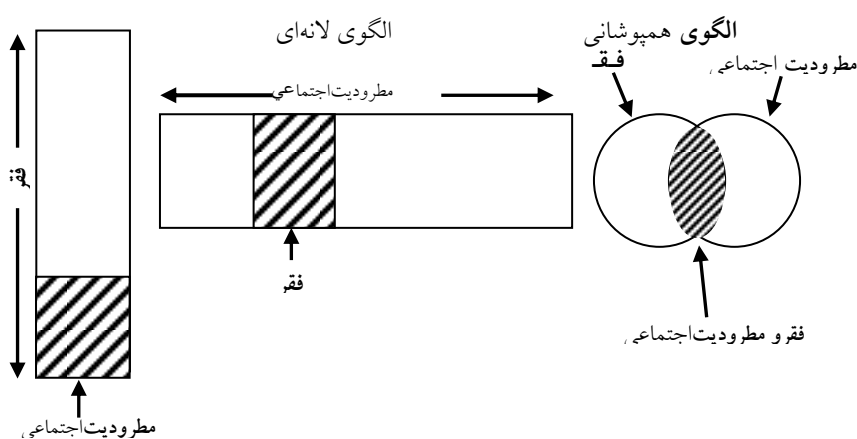
2 . Conceptual

3 . Nested pattern

4 . Overlapping relationship

عکس، دچار طرد اجتماعی اند بدون آنکه فقیر باشند. یعنی در الگوی همپوشانی با سه گروه مواجهیم؛ فقیران، مطرودان و کسانی که هم فقیرند و هم مطرود.

شکل ۲- روابط توصیفی میان فقر و مطرودیت اجتماعی



(Lister, 2004: 83)

در سطح مفهومی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول اهمیتی برای مفهوم مطرودیت اجتماعی قائل نیست و چه بسا آن را مفهومی غیرضروری و حتی خطرناک در نظر می‌گیرد. در این نحله عده‌ای نیز اگر چه تایید می‌کنند که مطرودیت اجتماعی می‌تواند پژوهشگران و سیاستگذاران را برای اهمیت دادن به جنبه‌هایی از فقر حساس نماید، اما نسبت به بی‌شکلی و ابهام این مفهوم بدبین‌اند. آنها همچنین استدلال می‌کنند، کسانی که به مفهوم مطرودیت اجتماعی بیش از فقر توجه نشان می‌دهند، به جهتی گرایش دارند که مفهوم‌سازی فقر را دچار ابهام می‌سازد.

دیدگاه دوم از سوی مفسران مطرودیت اجتماعی مطرح شده است. آنها بر این باورند که مطرودیت اجتماعی نگرشی جدید برای تحلیل فقر ارائه می‌دهد و علاوه بر آن به عنوان یک سازمان‌دهنده در تحلیل عمل می‌کند که جنبه‌های مختلفی از فقر را

مورد نظر دارد. این جنبه‌ها روابط و حقوق، تقسیمات اجتماعی و چند بعدی بودن را شامل می‌شوند. یکی از مباحث برجسته‌ای که وجود دارد این است که مطروودیت اجتماعی اساساً مسائل ارتباطی را در بر می‌گیرد، یعنی ضرورتاً رابطه‌ای را با جامعه و یا زیربخش‌های آن (مطروودان به صورت فردی یا گروهی) شامل می‌شود. مطروودیت اجتماعی به معنای فاصله گرفتن از جامعه، عدم مشارکت در روابط اجتماعی و ساختن جامعه، تعریف شده است و در مقابل برخی بر وجه توزیعی فقر تأکید دارند. به‌علاوه لاپیر (۱۹۹۹) با رد این دوگانگی، استدلال می‌کند که مطروودیت اجتماعی مربوط به رابطه متقابل مسائل توزیعی و ارتباطی در روابط میان مردم و به لحاظ مفهومی جامع‌تر از فقر است. همچنین از منظری متفاوت، سین (۲۰۰۰) عنوان می‌دارد که اهمیت مطروودیت اجتماعی نه به خاطر تازگی یا جامعیت آن، بلکه در شفافیتی است که در نقش ترکیب ارتباطی محرومیت قابلیت و تجربه فقر دارا می‌باشد. روم^۱ (۱۹۹۹) صورت‌های ارتباطی مطروودیت اجتماعی را در قالب مشارکت اجتماعی ناکافی، فقدان انسجام و همبستگی اجتماعی و فقدان قدرت توصیف می‌کند. بر این اساس مشارکت به عنوان مؤلفه اصلی مطروودیت اجتماعی به شمار می‌آید یعنی مطروودیت هنگامی رخ می‌دهد که فرد در فعالیت‌های کلیدی جامعه مشارکت نداشته باشد که این امر بر اهمیت مهارت‌های ارتباطی برای مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید دارد. فقدان انسجام اجتماعی به جدایی از شبکه‌های مختلف اشاره دارد و در بسیاری موارد از فقدان قدرت به عنوان هسته مطروودیت اجتماعی یاد می‌شود. به عبارت دیگر در این دیدگاه دسترسی به حقوق شهروندی اهمیت بیشتری نسبت به دسترسی به کالا و خدمات دارد. دیدگاه ارتباطی همچنین چارچوبی تحلیلی را فراهم می‌سازد که بر اساس آن می‌توان مسائل را با توجه به نابرابری‌های فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد؛ نابرابری جنسیتی، نژادی و قومیتی، سنی و سایر موارد که به مسأله توزیع مربوط

^۱ . Room

می‌باشد. تبعیض نیز به مانند فقر می‌تواند افراد را از مشارکت در جامعه و برخورداری از حقوق مؤثر شهروندی باز دارد.

مسئله جنسیت نیز هر چند که تاکنون به صورت جدی در تحلیل مطروودیت اجتماعی مورد بحث قرار نگرفته است اما برخی فمینیست‌ها به ظرفیت‌ها و در عین حال دشواری‌های کاربردی آن در روابط جنسیتی اشاره کرده‌اند. به نظر لیستر آنها دو مزیت را برای این مفهوم قائل‌اند. «اول آنکه فاصله زنان از مراکز قدرت را بهتر نشان می‌دهد و دوم بر خانواده به عنوان یکی از مهمترین شبکه‌های منسجم اجتماعی تأکید دارد. به عنوان مثال مسئولیت مادری ممکن است به طور همزمان هم منشاء مطروودیت از بازار کار باشد و هم شرایط ادغام در شبکه‌های اجتماعی محلی را فراهم نماید و یا بر عکس مطروودیت اجتماعی می‌تواند در شرایط ادغام نیز رخ دهد، مثلاً ساعت‌های کار طولانی و یا غیر اداری چه بسا مانع مشارکت اجتماعی و سیاسی خارج از محیط کار می‌شود» (Lister, 2003: 91). از این رو تحلیل جنسیتی نشان می‌دهد که چگونه بحران‌ها بر زنان و مردان تأثیر متفاوتی می‌گذارند که این امر بازتاب شرایط ویژه هر کدام در روابط خانوادگی و بازار کار است.

نتیجه‌گیری

اگر چه فقر و مطروودیت اجتماعی به یکدیگر وابسته‌اند، اما می‌توانیم استدلال کنیم که مطروودیت یک مفهوم متفاوت است که بر مسائل جدید اجتماعی تأکید دارد. این مفهوم نه تنها بر جنبه‌های توزیعی بلکه بر جنبه‌های ارتباطی مطروودیت نیز تأکید دارد و محرومیت را فراتر از نیازهای مادی می‌برد و ابعاد غیر مادی مربوط به روابط اجتماعی را نیز تحت پوشش می‌گیرد. محرومیت از روابط اجتماعی شامل جنبه‌های ساختاری مطروودیت، جدای از محرومیت مادی می‌شود که تمایز میان مطروودیت اجتماعی و فقر و تعریف نمودن آن در چارچوب خواست‌های حقوقی و شهروندی را ممکن می‌سازد، چرا که ممکن است فقر شاخص مناسبی برای کنار ماندن مردم از

دسترسی به کالاها و خدمات نباشد، به عبارت دیگر مردم ممکن است فقیر باشند اما از نیازهای اساسی محروم نباشند.

می‌توان استدلال کرد که مطرودیت اجتماعی رویکردی جدید برای تحلیل مسائل اجتماعی است که باعث توسعه تحقیقات اجتماعی و حتی فرهنگی، برای دریافت فهمی بهتر از فرایندهای چند بعدی که موجب تهیدستی و محرومیت هستند، شده است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، بررسی‌های علوم اجتماعی از تعریف ایستای فقر، متکی بر رویکرد درآمدی به سوی فرایندهای اصلی و بالاخره به مطرودیت اجتماعی از طریق انباشت محرومیت‌ها و شکاف رو به رشد گروه‌های اجتماعی تغییر جهت داده است. پس توجه به فرایندهای پویا و درک و شناخت آنها در نظام‌های در حال تغییر انسجام اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

به طور کلی می‌توان گفت تغییر مفهومی از فقر به مطرودیت، تغییر نگرش‌ها در سیاستگذاری فقرزدایی و جایگزینی پارادایم غالب مطرودیت/ ادخال را نیز در پی داشته است، اما مطرودیت اجتماعی نه صرفاً به عنوان یک جایگزین برای فقر عمل می‌کند، بلکه می‌تواند کارکرد مفهومی سودمندی برای زیر ذره‌بین قراردادن جنبه‌های مهمی از فقر و همچنین چارچوب مناسبی برای تحلیل فقر در همه ابعاد آن را ارائه دهد.

عوامل اصلی که با ایجاد اختلال در فرایند ساخت شهروندی موجب مطرودیت اجتماعی می‌شوند عبارتند از: تأثیر میزان بالای بیکاری و بی‌ثباتی شغلی بر گروه‌هایی از مردم که پیش از آن به طور کامل دارای انسجام و یکپارچگی بوده‌اند و همچنین دشواری ورود به بازار کار به ویژه برای جوانان. از این رو تأکید بر بی‌ثباتی بازار کار، برای فهمی بهتر از فرایندی که منجر به آسیب‌پذیری و مطرودیت اجتماعی می‌شود به وفور مورد استفاده قرار گرفته است و بیکاری بلندمدت، اشتغال ناپایدار، فروپاشی ساختار اجتماعی، فقر شهری و مسائل اجتماعی به عنوان حوزه‌های جدید تحقیق در علوم اجتماعی ظهور یافته‌اند و مطرودیت به عنوان تهدیدی برای همبستگی اجتماعی در جوامع اروپایی به طور روزافزونی مورد بررسی واقع شده است.

همچنین مطرودیت به عنوان مفهومی چند بعدی و چند سطحی، توان در بر گرفتن دوگانگی‌های اجتماعی را دارد و شامل مکانیسم‌هایی است که به موجب آن افراد و گروه‌ها از بخشی از تغییرات اجتماعی، حقوق و فعالیت‌های سازنده منجر به انسجام اجتماعی و هویت، دور مانده‌اند. این مکانیسم‌ها می‌توانند به صورت فعال یا منفعل به مطرودیت بیانجامند. مطرودیت فعال پیامد سیاست‌ها یا کنش‌های سنجیده و از پیش تعیین شده‌ای مانند نفی حقوق اجتماعی، تبعیض ساختاری و یا فرایند اسکان افراد فقیر در محله‌های فرودست است، اما مطرودیت منفعل دارای ویژگی‌های اجتماعی یا اقتصادی مانند بیکاری است. این نوع مطرودیت نتیجه برخی سیاست‌ها و عملکردهایی است که به طور ناآگاهانه موجب تشدید مطرودیت اجتماعی می‌شوند. به هر حال مطرودیت اجتماعی امروزه با ارزش‌ها و عقاید مختلفی ارتباط یافته است و برای درک پارادایم‌های تئوریک و ایدئولوژیک در این حوزه‌ها به کار گرفته می‌شود. مطرودیت اجتماعی همچنین با فرایند عدم صلاحیت اجتماعی یا عدم مشارکت اجتماعی ارتباط دارد که منجر به فروپاشی روابط بین جامعه و فرد می‌شود که از این منظر با مفهوم دورکیمی همبستگی یا انسجام اجتماعی که بر اساس آن نظم اجتماعی به عنوان هنجاری که بر پایه هسته‌ای از ارزش‌ها و حقوق مشترک استوار است، مرتبط می‌شود.

منابع

- سین، آمارتیا کومار. (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، مترجم: حسین راغفر، تهران:

نشر کویر.

فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه*، مترجم: هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه -

عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.

- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲)، *عصر اطلاعات پایان هزاره*، مترجم: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- گرب، ادوارد. (۱۳۸۱)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، مترجم: محمد سیاهپوشان و احمد رضا غروی‌زاد، چاپ دوم، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، *راه سوم*، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳)، *جامعه شناسی*، مترجم: منوچهر صبوری، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- Barry, B. (1998) *Social isolation and the distribution of income*, London, London School of Economics.
- Bergman, J. (1995) *Social exclusion in Europe: Policy context and analytical framework*, Brisol, Polity.
- Bhalla ,A. S. and Lapeyre, frederich (1999) *Poverty and Exclusion in a global world*, London, MacMillan Press LTD .
- Lister, R (2003) *citizenship feminist perspectives*, London, palgrave.
- Lister, R. (2004) *Poverty*, polity press .
- Noll, H.H.(2002) *Towards a European system of social indicators: theoretical framework and system architecture*, Social indicators research, vol. 58, p. 47-87.
- Phillips, D. (2006) *Quality of life; concept, policy and practice*, New York, Routledge.
- Porter , F. (2000) *social exclusion: What s in a name?*, Development in practice, vol 10 , num 1.
- Room, G. (1999) *Social exclusion, solidarity and the challenge of globalization*, International Journal of social welfare, vol. 9, p.103-119.
- Sen, A. (2000) *Social exclusion*, Manila, Asian Development Bank.

- Sen, A. (2001) *Development and Freedom*, London, Oxford Univeristy press.
- Silver , H. (1994) *social exclusion and social solidarity : Three paradigms*, International Labour Review, vol.133, no. 5 – 6
- Steinert, H. (2003) *the culture of welfare and exclusion*, in Steinert and Pilgrim welfare policy from below: struggles against social exclusion in Europe, Aldershot, Ashgate.
- Streeten, paul (2000) *looking a head: areas of future research in human development*, journal Human development, vol. 1. vol1. (25-48).
- Thorns, david, c. (2002) *The transformation of cities urban theory and urban life*, Macmillan , palgrave .
- Wessels, B. and Miedema, S. (2002) *Towards understanding situations of social exclusion*, in Steinert and Pilgrim welfare policy from below: struggles against social exclusion in Europe, Aldershot, Ashgate.

